

فلسی بلورین

توهم صیانت در دنیای بی مرز



قادر باستانی تبریزی
پژوهشگر علوم ارتباطات

اعلام وصول طرح موسوم به «قانون حمایت و رسیدگی به تخلفات حوزه صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی»، نگرانی‌های گسترده‌ای ایجاد کرده است. تلاش برای بازتولید نظم متمرکز در پستر آن‌راستی دموکراتیک شبکه‌ها، واکنشی هستی شناسانه به بحران مرجعیت رسانه است که با سپردن سکان تنظیم‌گری به نهادهای که خود ذی‌نفع اصلی و رقیب انحصاری است، عملاً مفهوم رگولاتوری را از یک سازوکار تسهیل‌گر به یک «فلسی بلورین» تقلیل داده است؛ سازه‌ای شفاف که در آن بازیگران بخش خصوصی دیده می‌شوند، اما حق حرکت ندارند. طرحی که با عنوان حمایت از فضای رسانه‌های معرفی شده، در واقع وسیله‌ای برای گسترش کنترل و تمرکز قدرت در سازمان صداوسیماست؛ هم با اصول قانون اساسی و حق بنیادین آزادی بیان در تضاد است و هم با منطق رسانه‌های و حکمرانی در جامعه شبکه‌ای سازگار نیست. حمایت به معنای ایجاد بستر امن، شفاف و پیش‌بینی‌پذیر برای فعالیت مشروع است، اما این طرح بر گسترش دامنه نظارت و کنترل تأکید دارد. آنچه به عنوان حمایت ارائه می‌شود، در حقیقت واکنشی به رقابت‌ناپذیری صداوسیماست که به جای اصلاح ساختاری و بازسازی اعتماد عمومی، ابزارهای کنترلی و محدودسازی را در اولویت قرار داده است. از منظر حکمرانی رسانه‌ای، تولیدگری مطلوب باید مستقل، غیرذی‌نفع و پاسخ‌گو باشد. اختصاص مسئولیت تنظیم‌گری به نهادهای که خود بزرگترین بازیگر بازار صوت و تصویر است، نه تنها تناقض ساختاری ایجاد می‌کند، بلکه عملاً امکان رقابت سالم و تنوع محتوا را از بین می‌برد. استناد به اصل ۱۷۵ قانون اساسی برای توجیه این سطره، تفسیری موسع و نادرست است. اصل صرفاً بر اداره سازمان صداوسیما دلالت دارد، نه حاکمیت مطلق بر تمام صوت و تصویر در فضای مجازی. ابهام در مفاهیمی مانند «صوت و تصویر فراگیر» یا «رگولاتوری» نیز عملاً دست نهاد ناظر را برای محدودسازی آزادی بیان باز می‌گذارد. بعد اقتصادی این طرح نیز قابل توجه است. گردش مالی عظیم تبلیغات و تولید محتوا در فضای مجازی، انگیزه صداوسیما برای سهم‌خواهی از این بازار را افزایش داده است. ابزارهایی مانند جریمه یک تا پنج درصدی از درآمد ناخالصی، امکان قطع تبلیغات و اعمال محدودیت پهنای باند، فشار اقتصادی بر بخش خصوصی نحیفی است که توانسته نیاز مخاطب را پاسخ دهد. تنظیم‌گری زمانی معنا دارد که در خدمت کیفیت محتوا، حقوق مخاطب و رقابت سالم باشد، نه ابزاری برای مهار رقابتی موفق. تبدیل صداوسیما به نهادهای که هم‌زمان قاضی، مجری و رقیب اقتصادی است، نه با اصول حقوق عمومی سازگار است و نه با منطق عقلانی اداره رسانه در دنیای امروز. پیامدهای رقابتی و اجتماعی طرح نیز همدارنده است. تمرکز قدرت در یک نهاد، تعارض منافع ساختاری ایجاد می‌کند و به تضعیف بخش خصوصی، افزایش رانت و کاهش تنوع و کیفیت رسانه‌ای می‌انجامد. مرجعیت رسانه‌ای با حذف رقبا باز نمی‌گردد. این مرجعیت محصول اعتماد، کیفیت و پاسخ‌گویی است، نه ابزار محدودسازی. علاوه بر آن، منوط کردن تولید محتوا به مجوز از صداوسیما، زیست دیجیتال شهروندان را محدود می‌کند و کنش روزمره در شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم‌های ویدیویی و یادگست‌ها را مشروط به اجازه نهادهای می‌کند که نه پاسخ‌گوست و نه دادرسی مستقل دارد. ریشه این وضعیت را باید در نوع نگاه حاکم به رسانه در ایران جستجو کرد. دیدگاه مسلط در نظام سیاسی مبتنی بر مداخله فراگیر در همه ابعاد رسانه است و بر وی صنوف و تشکلهای صنفی، نقش مؤثر قائل نیست. تمامی سازوکارهای نظارتی، از هیئت نظارت بر مطبوعات تا شورای پروانه ساخت، شورای پروانه نمایش در سینما و حالا ساترا، ماهیتی کاملاً حاکمیتی دارند و بدون مشارکت واقعی نهادهای صنفی شکل گرفته‌اند. یکی دیگر از مشکلات ساختاری، ورود مفاهیم مبهم از زبان‌های خارجی به ادبیات حقوقی کشور است. واژه‌هایی مانند «رگولاتوری» به درستی ترجمه نشده و ابهام آن‌ها، وسیله‌ای برای سوءاستفاده قدرت و گسترش کنترل شده است. در نظام حقوقی، تنها قانونی می‌تواند محدودیت آزادی‌های فردی و اجتماعی را اعمال کند و هیچ نهادی نباید پشت واژه‌های مبهم پنهان شود. راهکار واقعی، ایجاد یک نهاد تنظیم‌گر مستقل با پشتوانه صریح قانونی و ترکیب متوازن نمایندگان صداوسیما، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، متخصصان حقوقی، صاحب‌نظران محتوا و نمایندگان صنوف است. مقررات این نهاد باید شفاف، قابل اعتراض و منطبق با قانون اساسی باشد. مسئله امروز رسانه در ایران کمبود قانون برای محدودسازی نیست، بلکه بحران اعتماد و مرجعیت است که با تمرکز قدرت حل نمی‌شود، بلکه با قانون‌مندی، شفافیت و احترام به حقوق ملت قابل ترمیم است.

۱۶ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین زاری
• مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمن منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۰۵۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هم‌مین • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



ایستین دانشمند

نگاهی به ابعاد دیگر زندگی جفری ایستین
به بهانه انتشار عکس‌های جدید او با افرادی چون نوآم چامسکی



علیرضا سرفزاری
کارشناس سیاست خارجی

در روزهایی که اخبار مربوط به جفری ایستین و اسناد باقی‌مانده از او، همراه با اسناد رسمی تحقیقات درباره جنایات و بهره‌کشی گسترده و سازمان‌یافته جنسی او و هم‌دست‌اش، گیلین ماسکول؛ خبر داغ آمریکا، بر تایتانیا و جهان است، چهره‌ای مانند نوآم چامسکی و تصاویر او همراه با ایستین، نگاه‌ها را به خود خیره کرد. رابطه چامسکی و ایستین، رابطه دوستانه‌ای بود که تا آخرین سال‌های عمر ایستین ادامه یافت و ایمیل‌ها و تعاملات این دو که افشاشده، نشان از حمایت مالی جدی ایستین از چامسکی و امتنان و سپاس همیشگی چامسکی داشته است. چامسکی تنها یک نفر از حلقه دانشمندان ایستین است!

ایستین عاشق علم بود

همه در باره ایستین و دونالد ترامپ و اسرائیل حرف می‌زنند اما بخش علمی زندگی او همچنان در حاشیه مانده و کمتر کسی به این لایه توجه کرده است. در روایت‌های عمومی، تمرکز بر جنایت‌ها و پیوندهای سیاسی او قرار گرفته است اما مسیری که او از طریق آن به محیط‌های دانشگاهی و شبکه‌های علمی دسترسی پیدا کرد، کمتر بازسازی شده است. حذف این لایه باعث شده است که درک سازوکار قدرت او ناقص بماند؛ زیرا ورود او به حلقه‌های تخیل تنها با اتکا به ثروت توضیح داده نشده است و از مسیر پیوند با دانشگاه‌ها و پژوهشگران ممکن شده است. همین‌جا باید اشاره کرد که ایستین، معلم ریاضیات و فیزیک در Dalton School بود و مقام ارشد مدرسه نیز کسی نبود جز داندل بار که پدر ویلیام بار - دادستان فدرال دوران ترامپ - بود! این رابطه، یکی از جزئی‌ترین روابط گسترده و جهانی ایستین است. در روایت‌های رسانه‌ای معمولاً تنها زمانی به این بُعد اشاره شده که هدف، ساختن تضادی سطحی بوده است، اما مسیر واقعی شکل‌گیری این پیوند کنگ‌رنگ مانده است. بررسی اسناد عمومی نشان می‌دهد که او با حضور در محافل خصوصی علمی و شرکت در نشست‌های فکری توانست چهره‌ای علمی‌نما بسازد. او در نشست‌های نخبگان فکری مرتبط با گروه Edge حضور داشت؛ همان حلقه‌ای که متفکرانی از حوزه‌های فیزیک، کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی و علوم شناختی را گرد هم می‌آورد. او در همان دوره با چهره‌هایی از MIT ملاقات داشت و در محافل خصوصی که در خانه‌های پژوهشگران برگزار می‌شد شرکت کرد. این سطح از دسترسی، بدون ایجاد یک ظاهر علمی‌نما ممکن نبود و در روایت‌های پس از افشاشگری‌ها تقریباً حذف شده است. در کنار این ساختار مجموعه‌ای از نشانه‌های مشخص وجود دارد که نشان می‌دهد علم برای او تنها یک علاقه سطحی نبود؛ بلکه بخشی از سازه‌ای بود که پیرامون خود ساخت. ارجاع‌های او به موضوعات کیهان‌شناسی، نظریه‌های مربوط به منشأ حیات، مباحث مرتبط با تکامل و حضورش در گروه‌های علمی خصوصی، بخشی از تصویری بود که او را در نگاه نخست، فردی درگیر با حوزه‌های فکری نشان می‌داد. این استفاده از زبان علمی، نه به معنای توانایی واقعی بلکه به مثابه ابزاری برای ساختن چهره‌ای قابل‌پذیرش در فضای دانشگاهی عمل کرد و روشن کردن این لایه برای فهم کامل شبکه دسترسی و نفوذ او ضروری است.

حامی باساخت علم و دانش

شبکه مالی و نهادهای ایستین در حوزه علم، بیش از هر چیز از مسیر چند مؤسسه مشخص شکل گرفته و این مسیر در اسناد عمومی قابل ردیابی است. مهم‌ترین نقطه اتصال او، هاروارد بود؛ جایی که از طریق پرداخت‌های رسمی و غیرمستقیم، به برنامه Program for Evolutionary Dynamics به ریاست مارتین نوآک، وارد فضای دانشگاهی شد. این پرداخت‌ها که در گزارش‌های داخلی هاروارد ثبت شده است به او امکان داده بود که وارد حلقه‌ای از نشست‌های محدود، جلسات خصوصی و دیدارهای علمی شود. همین دسترسی بود که جایگاهی برای او ساخت که بسیار فراتر از سابقه علمی‌اش بود. مسیر دوم، MIT Media Lab بود؛ نهادهای که بعدها در بررسی‌های داخلی شخص شد کمک‌های مالی او، هم به صورت مستقیم، هم از طریق واسطه‌ها دریافت شده است. این کمک‌ها نه تنها در اسناد رسمی MIT درج شده است بلکه مجموعه‌ای از مکاتبات داخلی نشان می‌دهد که پرداخت‌ها در برخی موارد به شکل انجام شده است که نام او مستقیماً دیده نشود. همین مسیر به او امکان داد تا در محافل محدود MIT حضور پیدا کند

چهره

صدای ماندگار نسل‌ها

دو سال پیش در چنین روزی، دویلبور، گوینده و بازیگر ایرانی که بیش از شش دهه به صداها جان داد، در ۸۴ سالگی درگذشت و پیکرش در سکوت خبری به خاک سپرده شد. ناصر طهماسب از پیشگامان دوبله ایران و متولد آرمه ۱۳۱۸، حرفه دوبلوری را سال ۱۳۴۱ شروع کرد و خیلی زود به یکی از ستون‌های اصلی این هنر تبدیل شد. توانایی شگفت‌انگیزش در جان‌بخشی به شخصیت‌های مرموز و چندلایه، او را به انتخاب اول نقش‌هایی چون ورنال کینت در «مظنونین همیشگی»، فرانک آندروود در «خانه پوشالی» و والتر وایت در «برکنینگ بد» تبدیل کرد. جدای از این، صدای «یوگی» در کارتون «یوگی و دوستان» همچنان برای نسل‌های مختلف خاطره‌ساز است. البته دوبله شخصیت آقاچان در «دایی جان ناپلئون» و ابوالفتح در «هزارستان» از مهم‌ترین کارهای اوست. ناصر طهماسب علاوه بر دوبلوری، تجربه بازیگری در سینما و تلویزیون نیز داشت و در آثاری چون «راه دوم»، «مرگ تدریجی یک رویا» و «من مادر هستم»، نقش‌آفرینی کرد. او به‌عنوان یکی از چهره‌های ماندگار دوبله ایران در یکم دی‌ماه ۱۴۰۲ بر اثر سکته مغزی درگذشت و مراسم خاکسپاری او مطابق وصیت‌اش، بی‌سرود برگزار شد.



کتابخانه

نقد قدرت از درون کمونیسم

کتاب «طبقه جدید» نوشته میلوآن جیلاس که نشر نو به تازگی آن را منتشر کرده، یکی از مهم‌ترین نقدهای درون‌زا از ساختار قدرت در نظام‌های کمونیستی است؛ نقدی که نه از موضع دشمنان ایدئولوژیک، بلکه از زبان یکی از بلندبایه‌ترین چهره‌های قدرت در یوگسلاوی سوسیالیستی بیان می‌شود. جیلاس با اتکا به تجربه‌ای مستقیم و بی‌واسطه، نشان می‌دهد چگونه نظامی که با وعده حذف طبقات و تحقق برابری اجتماعی شکل گرفت، در عمل به تولید نوعی طبقه مسلط تازه منجر شد. مفهوم محوری کتاب



طبقه جدید

نویسنده:

میلوآن جیلاس

مترجم: عنایت‌الله رضا

انتشارات: نشر نو

«طبقه جدید»، به شبکه‌ای از مقامات حزبی، بروکرات‌ها و مدیران دولتی اشاره می‌کند که اگرچه مالک رسمی ابزار تولید نیستند، اما از طریق انحصار قدرت سیاسی، تصمیم‌گیری اقتصادی و کنترل ایدئولوژی، به امتیاز، رفاه و نفوذ دست می‌یابند. اهمیت طبقه جدید تنها در نقد کمونیسم نیست، بلکه در طرح این هشدار بنیادین نهفته است که هر ایدئولوژی، اگر از نظرات، پاسخ‌گویی و محدودیت قدرت تهی شود، می‌تواند به بازتولید نابرابری و شکل‌گیری الیگارشی‌های تازه بیانجامد. نشر نو آن را در ۲۵۴ صفحه و به قیمت ۳۷۰ هزار تومان منتشر کرده است.

تاریخ

ثبت ملی تپه اسکندری



تپه اسکندری و تپه‌های اطراف آن که مربوط به دوره نوسنگی تا عیلامی است و در یک کیلومتری شهر هفشجان در استان چهارمحال و بختیاری واقع شده است، در تاریخ

د ۱۳۴۸ با شماره ثبت ۸۸۶ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسید. باستان‌شناسان در گمانه‌زنی‌های خود در این تپه در کمال ناباوری به کتیبه‌ای به خط میخی عیلامی برخورد کردند که وجود یک زیگورات یا چیزی شبیه به آن را در این منطقه نشان می‌دهد. با توجه به این کاوش، اگرچه این تپه باستانی متعلق به دوران پیش از تاریخ است و از ۹ هزار سال تا ۶ هزار سال قبل در زمره محوطه‌های تاریخی پیش از اختراع خط محسوب می‌شود اما کشف کتیبه عیلامی بیانگر تداوم و استمرار تمدنی بزرگ در این منطقه است و در دوره عیلامی نیز ساختمانی عظیم همچون زیگورات یا معبد الهی را داشته و یکی از احتمالات مرتبط آن است که ضمن حفظ اصالت عرصه وسیع ۹ هزار ساله هفشجان اما در ۳ هزار سال پیش و در دوره عیلامی میانه این منطقه یکی از پایتخت‌های عیلامیان بوده است.